

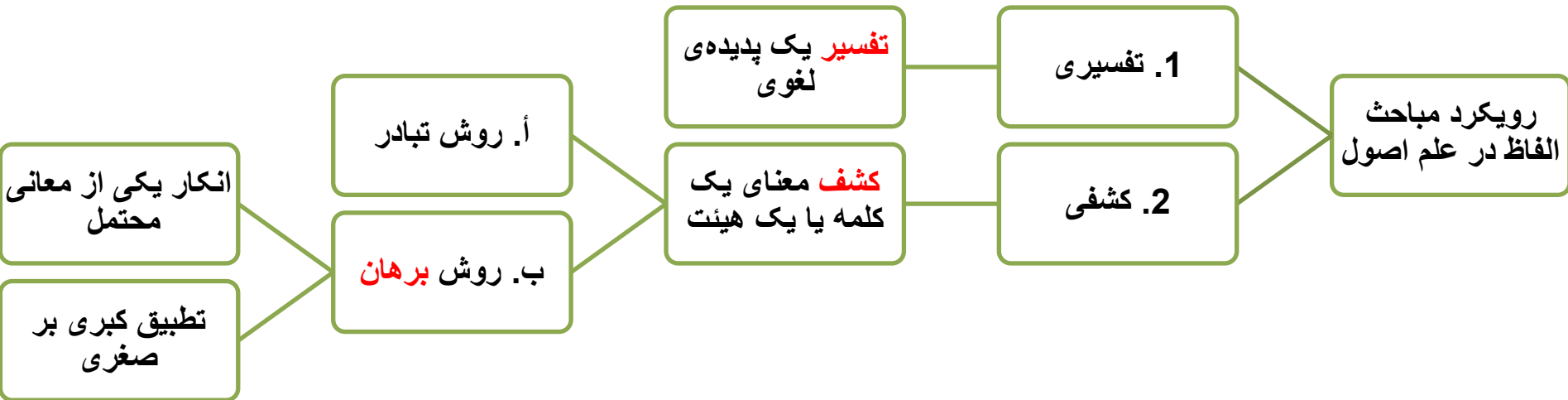
علم أصول الفقه

۱۳

۹۲-۱۱-۳۰ روش شناسی

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- ۱. مورد اول، انکار یکی از معانی محتمل است که در نتیجه‌ی آن، دایره‌ی معانی محتمل محدود می‌گردد.
- یعنی اگر برای لفظی چند معنا احتمال دارد، با برهان می‌توانیم ثابت کنیم که فلان معنای محتمل منتفی است و در جایی که معانی محتمل مردد بین دو معنا باشند، در واقع با نفی یکی از آن دو، دیگری را اثبات خواهیم کرد.
- و تأکید می‌کنیم برهان در چنین مواردی فقط می‌تواند نفی کند، نه اثبات.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اما بہ نظر می‌رسد چنین چیزی ہم ممکن نیست. زیرا نہ اثبات یک معنا برای لفظ برہانی است و نہ ظاہراً نفی یک معنا از یک لفظ. عقلاً ضرورتی ندارد لفظ برای معنایی وضع شود یا برای معنایی وضع نشود.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شہید صدر برای این مورد - مورد اول - مثالی ذکر می‌کند. می‌گوید:
برای الفاظ عبادات دو احتمال مطرح است:
- ا. الفاظ برای عبادات صحیح وضع شده باشند.
- ب. الفاظ برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده باشند.
- در اینجا احتمال سومی وجود ندارد.
- پس مثلاً صلاة یا برای خصوص نماز صحیح وضع شده و کاربرد این لفظ برای کسی که نمازش باطل است، مجازی است و یا برای اعم از صحیح و باطل وضع شده که در نتیجه کاربرد این لفظ برای نماز باطل هم حقیقت دارد و معنای صلاة از این دو حال خارج نیست.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- وقتی بہ بحث صحیح و اعم در اصول مراجعہ می‌کنیم، می‌بینیم اصولی‌ها بر این مطلب کہ الفاظ عبادات برای صحیح وضع نشدہ‌اند، استدلال کردہ‌اند کہ نتیجہی این استدلال، وضع این الفاظ است برای اعم؛ چرا کہ احتمال ثالثی وجود ندارد.
- استدلال آنها چنین است: بین افراد صحیح، جامعی متصور نیست. پس الفاظ عبادات برای صحیح وضع نشدہ‌اند.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اجازہ دهید استدلال اصولی ہا را در اینجا باز کنیم تا مطلب شہید صدر کہ برای آن توضیحی ارایہ نکرده و فقط بہ مثال بسندہ کردہ است، بیشتر واضح شود:

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اصولی‌ها گفته‌اند: بین افراد صحیح، جامعی متصور نیست. مقصودشان این است کہ در افراد صحیح، شرایط و اجزاء، متفاوت است و ما نمی‌توانیم معیار خاصی برای نماز صحیح تعیین کنیم.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- بہ طور مثال نماز صحیح برای مسافر بہ یک شکل است و برای حاضران بہ شکل دیگر. ہمین نماز در نماز جمعہ یک شکل دارد و در نماز ظہر شکل دیگر و در نماز صبح شکل سوم. در حالت اضطراری نماز صحیح بہ یک شکل است و در حالت اختیاری بہ شکل دیگر. بر طبق قاعدہی «الصلاة لا تترك بحال» کہ در کتابهای فقہی مطرح شدہ است، صلاة در حالت اضطرار ہم ترک نمی شود. این اضطرار صور مختلف دارد و دایماً رو بہ افزایش است و تا نماز غریق پیش می رود. در نماز غریق ہمہ چیز ساقط می شود و فقط یک نیت می ماند و یک تکبیر کہ اگر توانست بگوید یا اگر توانست، اشارہ کند واگر آن را ہم نتوانست، ہمگی منتفی می شود.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- در این طیف یک سو نماز غریقی است کہ دیگر هیچ جزء و شرطی برایش نماندہ و سوی دیگر نماز شخص حاضری است کہ هیچ اضطراری ندارد. بین اینها اجزاء و شرایط خیلی متفاوت است. کدام جزء و شرط را معیار نماز صحیح بدانیم؟ اجزاء و شرایط آن نماز غریق را و یا اجزاء و شرایط این نماز حاضر را کہ هیچ اضطراری ندارد؟ ہر کدام را بگیریم بر دیگری صدق نمی‌کند و صحیح ہم نیست.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- یعنی اگر معیار نماز صحیح را صلاة غریق قرار دہیم و بگوییم چنین نمازی است کہ دارای اجزاء و شرایط کامل است، در این صورت کسی کہ حاضر است و هیچ اضطراری ہم ندارد می تواند بہ این نماز اکتفا کند. در حالی کہ اگر معیار نماز صحیح آن دیگری باشد، نماز غریق باطل است.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- با این وصف الفاظ عبادات برای صحیح وضع نشده‌اند. و از آنجا کہ احتمال سومی وجود ندارد، پس الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند.
- حال صرف نظر از صحت یا سقم استدلال مذکور، بیایید بررسی کنیم کہ این استدلال در واقع چه استدلالی است؟

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اصولی‌ها در اینجا از برهان استفادہ کردہ‌اند. گفتہ‌اند: در وضع باید لفظ و معنا محدودّ و معین و مشخص باشند؛ زیرا واضع باید موضوع و موضوع له را تصور کند. بنابراین نمی‌توان لفظ را برای معنایی وضع نمود کہ خود آن معنا قابل تصور نباشد. بہ عبارت دیگر وضع لفظ برای معنای غیر قابل تصور، استحالی عقلی دارد.

شهاد صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- با این وصف درست است که وضع لفظ برای معنا صرفاً یک قرارداد است و این قرارداد از آن جهت که قرارداد است، تابع ضرورت‌های عقلی نیست؛ اما از جهتی دیگر خود همین کار، یک حقیقت است، یک کار واقعی است که واضع آن را انجام می‌دهد و از این جهت تابع احکام حقیقت است. از جمله احکام این گونه اعتبار این است که معتبر باید موضوع و موضوع له را تصور و سپس موضوع را برای موضوع له اعتبار کند.

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- پس در واقع برای تحقق این پدیده‌ی واقعی - یعنی تحقق عنصر اعتبار لفظ برای معنا - ، باید لفظ و معنا هر دو تصور شوند و سپس لفظ برای معنا قرار داده شود. در این موقع، لفظ، موضوع خواهد بود و معنا، موضوع له و عملی که انجام می‌شود، وضع و قرارداد نامیده می‌شود.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- واضح نمی‌تواند لفظ را برای معنایی که تصور نکرده یا لفظی را که تصور نکرده برای معنای متصور وضع کند. یعنی بدون تصور موضوع و موضوع له، وضع ممکن نیست و معنای عدم امکان، استحالی عقلی است. پس اگر بتوانیم ثابت کنیم معنایی قابل تصور نیست، در واقع اثبات کرده‌ایم که ممکن نیست لفظی برای آن وضع شود.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- و این کاری است کہ اصولی‌ها کردہ‌اند. آنها ثابت نمودہ‌اند اصلاً مفہومی کہ ہمہی افراد صحیح را شامل شود و غیر صحیح را در بر نگیرد، وجود ندارد. بنابراین ممکن نیست الفاظ عبادات برای صحیح وضع شدہ باشند.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- مطلب مذکور یعنی استحالی عقلی وضع لفظ برای معنای غیر قابل تصور، در واقع کبرای استدلال اصولی را تشکیل می‌دهد که اصولی آن را در اتکاز ذهنی خود دارد. وی با ضمیمه‌ی صغری به آن مرتکز، به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد.

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- او می‌گوید: بین افراد صحیح‌جامعی وجود ندارد و مقصودش این است که چنین مفهومی قابل تصور نیست.
- این مطلب صغرای استدلالش را تشکیل می‌دهد.
- اما کبری در نزد او امری ارتکازی است و آن این که معنایی که قابل تصور نیست، قابل این هم نیست که لفظی برای آن وضع شود.
- از ضمیمه‌ی آن صغری به این کبری نتیجه می‌گیرد که الفاظ برای صحیح وضع نشده‌اند.

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌گردد که حتی در حوزه‌ی موضوع له الفاظ که هیچ تردیدی در اعتباری بودن و قراردادی بودن آن نیست، اصولی‌ها از روش عقلی استفاده کرده‌اند.
- زیرا همین فرایند کاملاً اعتباری، یک جهت حقیقی دارد و از آن جهت حقیقی، قابلیت این را دارد که استدلالش، استدلال عقلی و حتی به تعبیر شهید صدر برهانی باشد.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

• ۲. مورد دوم، تطبیق کبری بر صغری است.

- اگر بخواہیم کبرایی را بر صغری تطبیق نماییم، از برهان استفادہ می‌کنیم.
- مثالی کہ شہید صدر برای این مورد ذکر می‌کند، بحث مفہوم شرط است.
- در آنجا این سؤال مطرح است کہ آیا شرط مفہوم دارد و بہ انتفای شرط، تالی و مشروط منتفی می‌شود؟

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- این مقدار مسلم است که مشروط فی الجملة به انتفای شرط منتفی است. یعنی در این جمله که «اگر فردا برف نیارد، درس تعطیل است»، این مطلب واضح است که «اگر فردا برف نیارد در بعضی حالات درس تعطیل نخواهد بود»؛ اما آیا مفهوم جمله‌ی شرط مذکور این است که «اگر فردا برف نیارد، حتماً درس هست حتی اگر اتفاق‌های دیگری بیفتد»!!

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اگر چنین باشد، معنایش این است که انتفای تالی فقط و فقط متوقف بر انتفای این شرط است و اگر این شرط منتفی شود، تالی منتفی است، چه اتفاق دیگری بیفتد، چه نیفتد.
- پس در مثال مذکور، اگر فردا برف نیارد، حتماً درس هست، حتی اگر استاد زنده نباشد یا زلزله بیاید یا جنگ جهانی صورت گیرد و....

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- از این مفهوم به مفهوم کلی یاد می‌کنیم و معنای کلی این است که با انتفای شرط، تالی به نحو کلی منتفی است و هیچ شرط جایگزین دیگر وجود ندارد.
- پس سؤال این است که آیا جمله‌ی شرط چنین مفهوم کلی را دارا است؟

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اینجا است که اصولی‌ها گفته‌اند:
- وقتی جمله‌ی شرط چنین مفهومی را دارد که ما بتوانیم حصر را از آن استفاده کنیم.
- یعنی مثلاً در مثال مذکور دریابیم که تنها شرط تعطیلی کلاس درس، فقط و فقط بارش برف است و هیچ چیز دیگر منشأ آن نیست.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- در نظر اصولی‌ها عمدہ دلیل اثبات حصر در جملہی شرط، استفادہ از اطلاق است.
- اطلاق جملہی شرط اقتضا می‌کند کہ مقدم (شرط) تنها شرط تحقق مشروط باشد؛ اگرچہ موضوع لہ جملہی شرط یعنی آنچه جملہی شرط برای آن وضع شدہ، چنین دلالتی را ندارد.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اما همان طور کہ در جای خودش معلوم گردیدہ، برای تحقق اطلاق، مقدمات حکمت لازم است. زیرا اطلاق، دلالت سکوت است، نہ دلالت سخن و از آنجا کہ سکوت فی حد نفسہ هیچ دلالتی ندارد، اطلاق، دلالت سکوت است در شرایط خاص. اصولی‌ها از آن شرایط بہ مقدمات حکمت تعبیر می‌کنند.

شہید صدر و استفادہ از روش عقلی در مباحث الفاظ

- پس در اینجا اصولی باید کشف کند کہ جملہی شرط از صغریاتِ مقدمات حکمت است و آن کبری یعنی مقدمات حکمت بر این مورد یعنی جملہی شرط تطبیق می نماید. شہید صدر معتقد است با برہان می توان بہ چنین چیزی پی برد. بنابراین جملہی شرط بہ اطلاق دلالت بر حصر دارد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- دقت کنید نسبت به بحث شهید صدر، یک اشکالی وارد است که اشکالی عمومی است و ربطی به مورد خاص ندارد. این اشکال همان است که کمی قبل به آن پرداختیم.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- گفتیم: شهید صدر فرمود ما در مباحث الفاظ دو رویکرد داریم:
- ۱. رویکرد تفسیری ۲. رویکرد کشفی و برهان یکی از ابزارهایی است که ما در رویکرد کشفی از آن بهره می‌گیریم.
- حال سؤال مطرح در اینجا این است که چگونه ممکن است با برهان در مباحث الفاظ، رویکرد کشفی داشته باشیم و از برهان برای کشف معانی الفاظ استفاده کنیم؟
- وضع امری اعتباری است و هیچ‌گونه ضرورت عقلی بین معنا و لفظ وجود ندارد. پس قاعدتاً استفاده از برهان ممکن نیست.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- در آنجا - یعنی در مورد اول شهید صدر - پاسخ دادیم که استفاده از برهان در این حوزه از آن حیثی است که اعتبار یک حقیقت است و احکام حقیقت را دارا است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- پس در مورد اولی که شهید صدر ذکر نمود - یعنی نفی یکی از معانی محتمل - استفاده از برهان امکان دارد؛ زیرا در این صورت ناظر به حقیقت هستیم؛ نه اعتبار از آن جهت که اعتبار است.
- بنابراین فرمایش شهید صدر را نسبت به مورد اول می‌پذیریم.
- اما نسبت به مورد دوم - یعنی پیدا کردن صغریات یک کبری و یا به تعبیر دیگر تطبیق کبری بر صغری - چطور؟

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- نسبت به مورد دوم دو اشکال وارد است:
- یکی از آنها یک اشکال عمومی است که اختصاص به مباحث الفاظ ندارد و یک سؤال عام است. آن سؤال این است: آیا اصلاً می‌توان از طریق برهان، تطبیق کبرایی را بر صغرایبی اثبات نمود؟ آیا تطبیق امری است که با برهان قابل اثبات است؟

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- می‌دانیم برهان یک قیاس است که از مقدمات خاصی تشکیل شده است و واضح‌ترین قیاس که انتاجش ضروری است، قیاس شکل اول است. فرض کنید در مثال معروف «سقراط انسان است. هر انسانی فانی است. پس سقراط فانی است»، ما در مصداقیت سقراط برای انسان تردید داشته باشیم و ندانیم آیا واقعاً سقراط انسان است یا خیر؟

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- در این صورت وقتی می‌توانیم از برهان برای تطبیق کبری بر صغری بهره‌گیریم که ثبوت کبری (انسان) بر صغری (سقراط) بدیهی نباشد و نیاز به واسطه‌ای داشته باشد. قهراً در این موضع اگر برهانی از شکل اول قیاس داشته باشیم، انسان برای آن واسطه ثابت است و واسطه برای سقراط. در نتیجه انسان برای سقراط ثابت خواهد بود. پس اگر فرضاً سخنگو بودن (ناطق) واسطه باشد، می‌گوییم: «سقراط ناطق است، هر ناطقی انسان است. پس سقراط انسان است.»

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- این سیر تا جایی قابل پیشرفت است که ثبوت محمول برای موضوع بدیهی باشد و دیگر نیازی به واسطه نداشته باشد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- حال اگر مقصود از تطبیق کبری بر صغری از طریق برهان، همین باشد که عرض شد، امری ممکن خواهد بود. ما تا جایی که ثبوت محمول برای موضوع بدیهی نباشد، می‌توانیم از طریق اقامه‌ی قیاس برهانی، ثابت کنیم که موضوع مصداقی از محمول است و محمول برای موضوع ثابت است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- البته ما باید به جایی منتهی شویم که ثبوت محمول برای موضوع بدیهی است. در آن صورت دیگر واسطه‌ای وجود ندارد و قابل برهان هم نیست. چرا که اگر به اینجا منتهی نشویم، در واقع معنایش این است که ما هیچ گاه متوقف نخواهیم شد و برای این که به یک مطلب علم پیدا کنیم باید به بی‌نهایت قضیه قبل از آن عالم باشیم و چنین چیزی ممکن نیست.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- بنابراین آن اشکال عمومی مبنی بر این که چگونه ممکن است در یافتن مصادیق از برهان استفاده کنیم، تا این حد قابل پاسخ است که اگر ثبوت محمول برای موضوع بدیهی نباشد، می‌توانیم از طریق اقامه‌ی قیاس و پیدا کردن واسطه‌ی ثبوت محمول برای موضوع، این کار را انجام دهیم.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اشکال دوم، اشکالی است که به مباحث الفاظ اختصاص دارد و خود شهید صدر نیز به آن پرداخته است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- آن اشکال چنین است: ادعا شده است که از طریق برهان می‌توان ثبوت کبرایی مثل «مقدمات حکمت» را بر صغرای مثل «جمله‌ی شرط» اثبات نمود. در حالی که اگر مفهوم جمله‌ی شرط در نظر عرف واضح باشد، معلوم است که جمله‌ی شرط چه مدلولی دارد. همچنین معلوم است که مصداق و صغرای چنین کبرایی هست یا خیر. یعنی اگر عرف معنای جمله‌ی شرط را می‌داند، قهراً این مطلب نیز که آیا جمله‌ی شرط از صغریات مقدمات حکمت و اطلاق است یا خیر، برای او معلوم است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اما اگر معنای جمله‌ی شرط برای عرف معلوم نیست و در نتیجه عرف نمی‌داند که مقدمات حکمت و اطلاق در آنجا وجود دارد یا خیر، دیگر نمی‌توان از طریق برهان ثابت نمود که مثلاً جمله‌ی شرط از صغریات مقدمات حکمت است؛ بلکه باید از طریق تبادر، معنای جمله‌ی شرط را کشف کنیم. تا وقتی که از طریق تبادر معنای آن را کشف نکردیم، این مطلب که آیا از صغریات آن کبری هست یا نه، برای ما آشکار نمی‌شود. و وقتی هم از طریق تبادر معنا را کشف نماییم، مطلب فوق، معلوم است و دیگر فهمیدن آن متوقف بر برهان نیست.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- خلاصه آن که در مباحث الفاظ، مجالی نمی‌یابیم که در آن از طریق برهان صغرای یک کبری را بیابیم و یا صغری بودن چیزی را برای کبرایی اثبات کنیم. زیرا یا معنای آن صغری معلوم است و یا نیست.
- اگر معلوم است، صغری بودن یا صغری نبودنش هم معلوم است و نیاز به برهان ندارد.
- اگر معلوم نیست، باید به تبادل مراجعه کنیم. وقتی با تبادل معنایش را معلوم کردیم، صغری بودن و نبودنش هم معلوم می‌شود و باز هم نیاز به برهان ندارد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شهید صدر در پاسخ به این اشکال می‌گوید: در بعضی موارد این مطلب درست است. یعنی در بعضی موارد علت شک عرف در این که آیا یک چیز از صغریات یک کبری هست یا خیر، این است که معنا برایش معلوم نیست و ابهام دارد. در واقع عرف در مصداق شک می‌کند، به دلیل این که معنا مبهم است. این ابهام با تبادل رفع می‌شود و نیازی به برهان نیست.
- اما این مطلب در همه‌ی موارد این چنین نیست. در بعضی موارد در عین حال که معنا واضح است و ابهام معنایی وجود ندارد، عرف در مصداق بودن یک چیز شک می‌کند.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شهید صدر برای هر دو مورد مثال می‌زند. برای مورد اول بحث دلالت صیغهی امر بر وجوب را انتخاب می‌کند و می‌گوید: ممکن است عرف در این که صیغهی امر بر وجوب مثلاً دلالت دارد نه بر استحباب شک کند که آیا این دلالت به اطلاق است یا خیر؟ امکان دارد منشأ این شک، ابهام در معنای وجوب و استحباب باشد. مثلاً عرف نمی‌داند که استحباب طلب مقید است و وجوب طلب مطلق. چون معنا را نمی‌داند، در نتیجه با این شک مواجه می‌شود که آیا دلالت امر بر وجوب اطلاق است یا خیر؟ در حقیقت او نمی‌داند تفاوت بین معنای وجوب و استحباب به اطلاق و تقیید است یا به چیز دیگر، مثل این که هر دو مقید باشند با دو قید متفاوت.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- در اینجا از طریق تبادل معنای وجوب و معنای استحباب را روشن می‌کنیم و از آن طریق اثبات می‌نماییم که چون وجوب طلب مطلق است و استحباب طلب مقید، پس اقتضای اطلاق امر که دلالت بر طلب می‌کند، این است که این طلب، طلب وجوبی باشد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شهید صدر برای مورد دوم، مفهوم شرط را مثال می‌زند. می‌گوید: برای عرف معنای جمله‌ی شرط معلوم است. او می‌داند که بین شرط و تالی ارتباطی وجود دارد و مدلول جمله‌ی شرطی هم بیان همین رابطه بین مقدم و تالی است و این ارتباط به گونه‌ای است که انتفای مقدم در انتفای تالی نقش دارد.
- اما در دلالت جمله‌ی شرطیه بر حصر تردید دارد. یعنی نمی‌داند که آیا اگر مقدم منتفی شود، تالی هم حتماً منتفی می‌شود و هیچ شرط جایگزین دیگری وجود ندارد؟ یعنی با این که عرف معنای جمله‌ی شرط را می‌داند، در دلالت آن بر حصر تردید دارد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شهید صدر می‌گوید: در اینجا ظاهر جمله‌ی شرط یعنی ظهور و تبادل را داریم اما برای عرف این نکته را مطرح می‌کنیم که ظاهر جمله‌ی شرط موضوعیت شرط است برای جزایا به بیان دیگر موضوعیت مقدم است برای تالی.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اگر جمله‌ی شرط به اطلاقش بر حصر دلالت نکند، موضوعیت جمله‌ی شرط که ظاهر آن است، منتفی می‌شود.
- در این صورت اینطور نیست که برای تحقق این جزا، تحقق این شرط موضوعیت داشته باشد؛ بلکه ممکن است در حالی که این شرط منتفی است، با شرط جایگزین دیگری همین جزا تحقق پیدا کند.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اگر بخواهیم فرموده‌ی شهید صدر را در مثالی که قبلاً آوردیم پیاده کنیم، چنین می‌گوییم: جمله‌ی شرطی «اگر فردا برف بیارد، درس تعطیل است» رابطه‌ای را بین «بارش برف» و «تعطیلی درس» بیان می‌کند و این معنا معلوم است که این شرط یعنی «بارش برف» در این جزا یعنی «تعطیلی درس» دخالت دارد و در آن بحثی نیست.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- حال اگر جمله‌ی شرطی مفهوم داشته باشد، باید بر این که تنها علت تعطیلی درس، بارش برف است، دلالت کند. محل بحث نیز همین جا است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- این مفهوم به اطلاق فهمیده می‌شود و برای اثبات این مطلب که اطلاق اقتضای حصر را در جمله‌ی شرطی دارد، می‌گوییم:
- ظاهر هر لفظی که در یک بیان قرار می‌گیرد، این است که مفهومی در آن مطلب دخالت دارد و صرفاً بیان نوعی مثال یا تأکید نیست. پس بارش برف برای تعطیلی درس موضوعیت دارد.
- اگر بنا باشد وقتی برف نمی‌بارد، باز هم درس تعطیل شود، معنایش این است که بارش برف برای تعطیلی درس موضوعیت نداشته و چیز دیگر هم می‌تواند موجب تعطیلی درس شود.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- بنابراین با توجه به این که ظاهر بیان، موضوعیت شرط است، اثبات می‌کنیم که اقتضای این ظاهر با توجه به مقدمات حکمت این است که هیچ شرط جایگزینی وجود ندارد.
- شهید صدر با ذکر مفهوم شرط به عنوان مثال برای مورد دوم نتیجه می‌گیرد که مواردی در اصول وجود دارد که معنای مرتکز آنها معلوم است و عرف در ارتکازات خود در آن موارد با مشکلی روبه‌رو نیست؛ اما در عین حال خفایی از این جهت که آیا این معنای مرتکز، مصداق فلان کبری هست یا خیر، وجود دارد. راه اثبات این مصداقیت برهان است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- اما آیا واقعاً آنچه شهید صدر در اینجا (یعنی در این مورد دوم) بیان می‌کند، برهان است؟ بر طبق آنچه کمی قبل بیان کردیم اگر واقعاً بخواهیم از طریق برهان، مصداقیت چیزی را برای چیزی ثابت کنیم، باید بین آن دو واسطه‌ای باشد که ما از طریق ثبوت آن واسطه برای یکی از آنها (صغری) و ثبوت دیگری (کبری) برای واسطه، ثبوت کبری را برای صغری ثابت نماییم. بنابراین آنچه شهید ذکر نموده، از مصادیق دقیق این معنا نیست.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

•

- یادآوری می‌شویم که این مطلب در تقریرات آقای هاشمی (بحوث فی علم الاصول) ذکر شده است و از بحث‌هایی است که شهید صدر در دوره‌ی دوم علم اصول مطرح کرده‌اند و البته ممکن است از مطالبی باشد که بعد از تقریر کتاب و عرضه‌ی آن به شهید صدر، شهید صدر به کتاب اضافه نموده باشد.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

• توضیح آن که: جلد اول تقریرات آقای هاشمی با نظارت مستقیم خود شهید صدر نوشته شده است. برخی از مطالب آن، مباحثی است که خود شهید در دوره‌ی دوم اصولش در هنگام عرضه‌ی مطلب به شاگردان بیان نموده و برخی دیگر مطالبی است که در هنگام آماده شدن کتاب، شهید به کتاب اضافه نموده است. بنابراین این مطلب جزو درس نبوده، نه در دوره‌ی اول و نه در دوره‌ی دوم. بلکه مطالبی است که شهید بعد از تقریر کتاب توسط مقرر به کتاب افزوده است.

• ر.ک: سید محمود هاشمی بحوث فی علم الاصول، ج ۱، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- بعدها روش شهید صدر را در این بحث بیان خواهیم نمود.
- معمولاً کاربرد روش‌های عقلی در مباحث الفاظ و بحث‌های لغت شناسانه نفی می‌شود. به طور مثال نمی‌توان گفت: سراب به معنای بالای آب است؛ چون سر به معنای بالا و آب به معنای مایع به خصوص است و سراب ترکیبی از آن است. زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که یک لفظ که از دو لفظ دیگر ترکیب شده است، برای معنایی وضع شود که با معانی آن دو لفظ دیگر کاملاً فرق دارد. بنابراین کاربرد منطقی و استدلال‌های عقلی برای چیزی که عقلی نیست، غلط است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- شهید صدر در بحث صحیح و اعم این استدلال را رد می‌کند. وی معتقد است می‌توان بین افراد صحیح جامعی تصور کرد.
- یادآور می‌شویم که این توضیحات را ما در اینجا می‌افزاییم و این مطالب در تقریرات درس شهید نیامده است. شهید صدر فقط مثال را ذکر کرده‌اند.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

• به برخی نسبت داده‌اند که وضع الفاظ برای معانی قراردادی نیست و خود الفاظ و معانی یک ارتباط واقعی و تکوینی دارند. اما معلوم نیست این نسبت صادق باشد. اگر هم این قول، قایلی داشته باشد، قول بسیار بسیار ضعیفی است. هیچ کس حتی بر این اعتقاد هم نیست که وضع الفاظ برای معانی ریشه‌ای در واقعیت داشته باشد - یعنی مثلاً اعتباری نفس الامری باشد - چه رسد به این که ارتباطی واقعی و حقیقی بین آنها برقرار باشد و تقریباً این مطلب که وضع الفاظ برای معانی یک امر اعتباری محض است، بین همه متسالم علیه است و همه بر آن اتفاق دارند. بنابراین همه‌ی الفاظی که هم اکنون در زبان فارسی مثلاً برای معنایی وضع شده‌اند، می‌توانند جابه‌جا شوند و هر یک برای معنایی دیگر وضع شوند، همان گونه که ممکن است یک سری الفاظ دیگری جایگزین این الفاظ شوند و این الفاظ کاملاً کنار گذاشته شوند.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- مفاد اطلاق این است که می‌گوییم: متکلم نگفت، پس اراده نکرد. در حالی که در دلالت‌های متعارف می‌گوییم: متکلم گفت: پس اراده کرد. در دلالت‌های متعارف، دلالت، دلالتِ سخن است.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

- فرق عموم با اطلاق هم در همین است. در عموم، سخن دلالت بر شمول دارد، در اطلاق، سکوت دلالت بر شمول دارد. همین طور در عموم، سخن دلالت بر بدلیت دارد، در اطلاق، سکوت دلالت بر بدلیت دارد. بنابراین اگر در فارسی با لفظ «هر»، عموم بدلی را برداشت می‌کنیم و در واقع برای افاده‌ی عموم بدلی از موضوع له لفظ «هر» بهره می‌گیریم، در اطلاق لفظی نداریم که موضوع له آن بدلیت باشد. این سکوت است که در یک حالت خاصی بر بدلیت دلالت می‌کند و اطلاق بدلی را می‌رساند. با این وصف از اطلاق که دلالت سکوت است، گاهی شمول فهمیده می‌شود و گاهی بدلیت.

نقد بیان شهید صدر در استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

ناگفته نماند که فهم اطلاق برای فقیه، یک بحث بسیار جوهری و اساسی است. بسیاری از آنچه را که فقیه به آن فتوی می‌دهد، مستند به اطلاق است. زیرا میزان گفته‌های شارع در مقابل نگفته‌هایش ناچیز است. شارع مطلبی را بیان کرده و به قیود مختلفی که می‌شده برای آن تصور کرد، اشاره‌ای ننموده است. فقیه از این نکته که شارع به قید و حالت خاصی اشاره نکرده، استفاده می‌کند که در تمام این حالات حکم ساری و جاری است.

این بحث همان مطلبی است که در بحث‌های نظری و بدیهی مطرح می‌شود.

مفهوم به مبنای لغوی نه مفهوم به معنای مصطلح علم اصول.

تبادر طریق دیگری است که شهید صدر در کنار طریق برهان برای رویکرد کشفی ذکر نموده است.

واضح است که ما در این مجال قصد نداریم به معنای صیغهی امر بپردازیم. بحث مفصل در مورد این مطلب در مباحث الفاظ خواهد آمد. در آنجا خواهیم گفت که در مورد علت دلالت صیغهی امر بر وجوب سه احتمال وجود دارد که هر یک از آن احتمالات قایل هم دارد. آن سه احتمال عبارتند از: ۱. دلالت صیغهی امر بر وجوب به وضع است. ۲. دلالت صیغهی امر بر وجوب به اطلاق است. ۳. دلالت صیغهی امر بر وجوب به حکم عقل است. احتمالی که شهید صدر در مثال خویش بیان می‌کند، دومی است.

یادآور می‌شویم که بحث دلالت جمله‌ی شرط بر حصر از اساسی‌ترین بحث‌های مفهوم شرط است؛ چرا که اگر جمله‌ی شرط دلالت بر حصر نکند، اصلاً مفهوم شرط نخواهیم داشت. آنهایی هم که مدعی مفهوم شرط هستند، باید حصر را اثبات کنند.

۱۶۵) در بحث مفهوم شرط خواهیم گفت که ما این استدلال و استدلال‌های دیگر را در این زمینه نمی‌پذیریم و به همین جهت قایل به مفهوم شرط نیستیم. البته شرط یک مرتبه‌ای از مفهوم را که به آن مفهوم جزئی می‌گویند، دارا است. اما آن مفهومی را که در اصول مطرح است و از آن به مفهوم کلی تعبیر می‌کنند، اصلاً ندارد و از این جهت همانند جمله‌ی وصفی است. در نظر اصولی‌ها جمله‌ی وصفی مفهوم ندارد؛ اما در عین حال آنها قبول دارند که جمله‌ی وصفی از مفهوم جزئی برخوردار است.

البته این مطلب را ان شاء الله باید در جای خودش بررسی کنیم. چون خیلی از مواردی که شهید صدر نام برهان بر آنها گذارده، برهان به معنای واقعی کلمه نیستند و فقط تنبیه بر بدیهی‌اند.

روش عرفی یا روش فقهی

- در کنار روش عقلی یا فلسفی، اصولی‌ها از روش دیگری برای بررسی مسایل علم اصول بهره می‌گیرند که به آن روش عرفی یا فقهی می‌گویند. در روش عرفی اصولی‌ها از طریق کشف ارتکازات و سیره‌ها و بررسی آنها به حل یک مسأله می‌پردازند. اما قبل از این که روش عرفی را توضیح دهیم، لازم است به صورت مختصر ارتکاز و سیره را یادآوری کنیم:

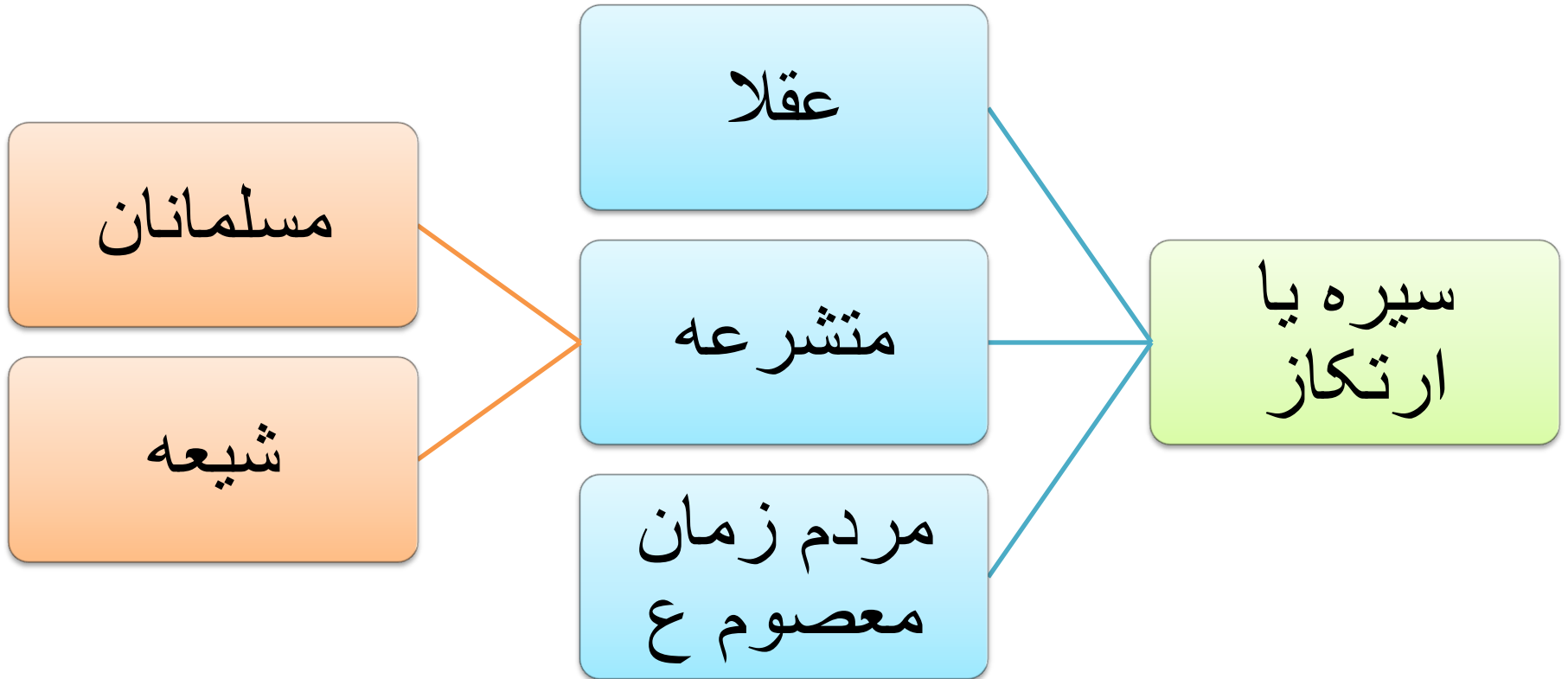
منش عملی و
عادات رفتاری

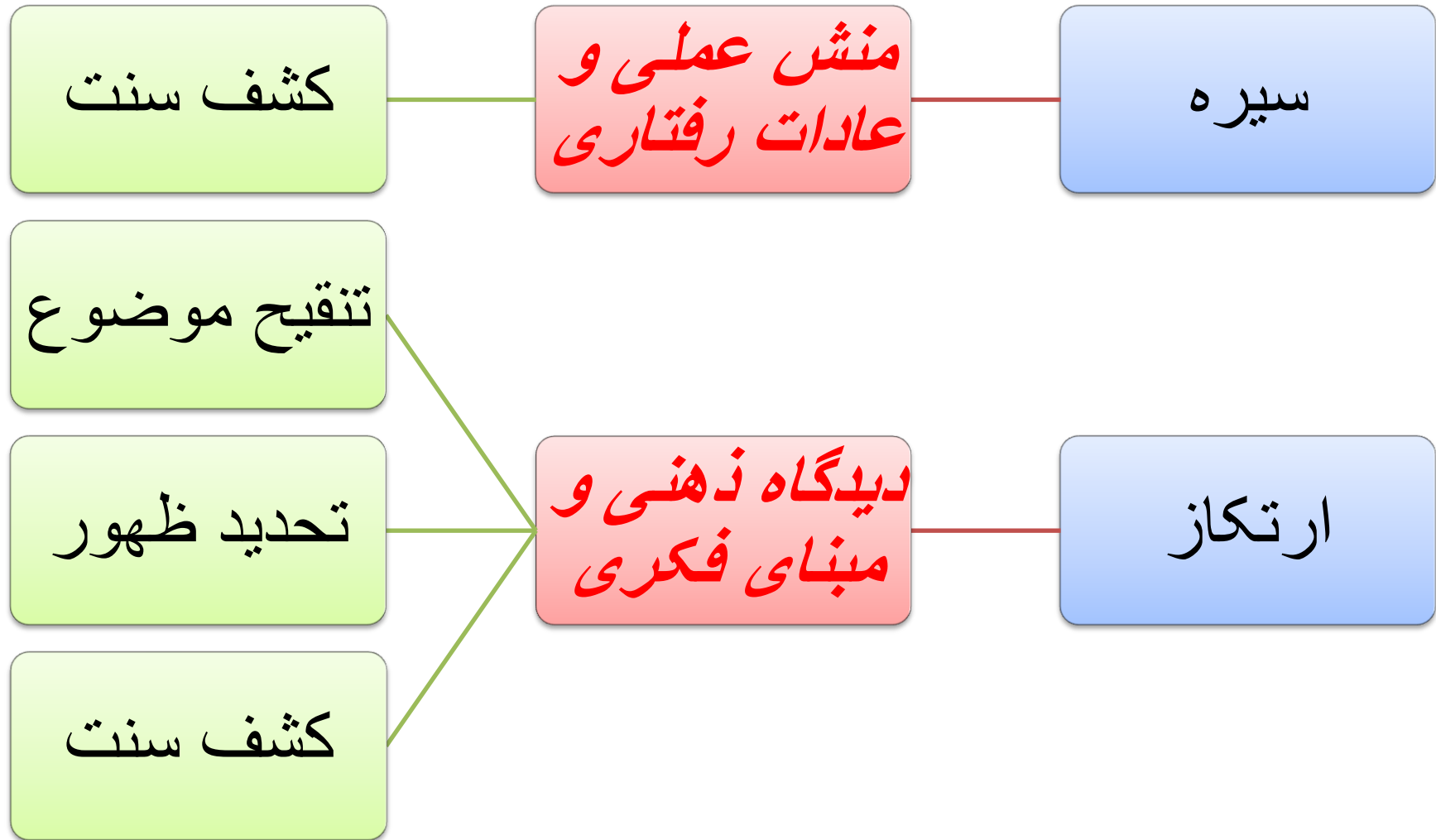
سیره

دیدگاه ذهنی و
مبنای فکری

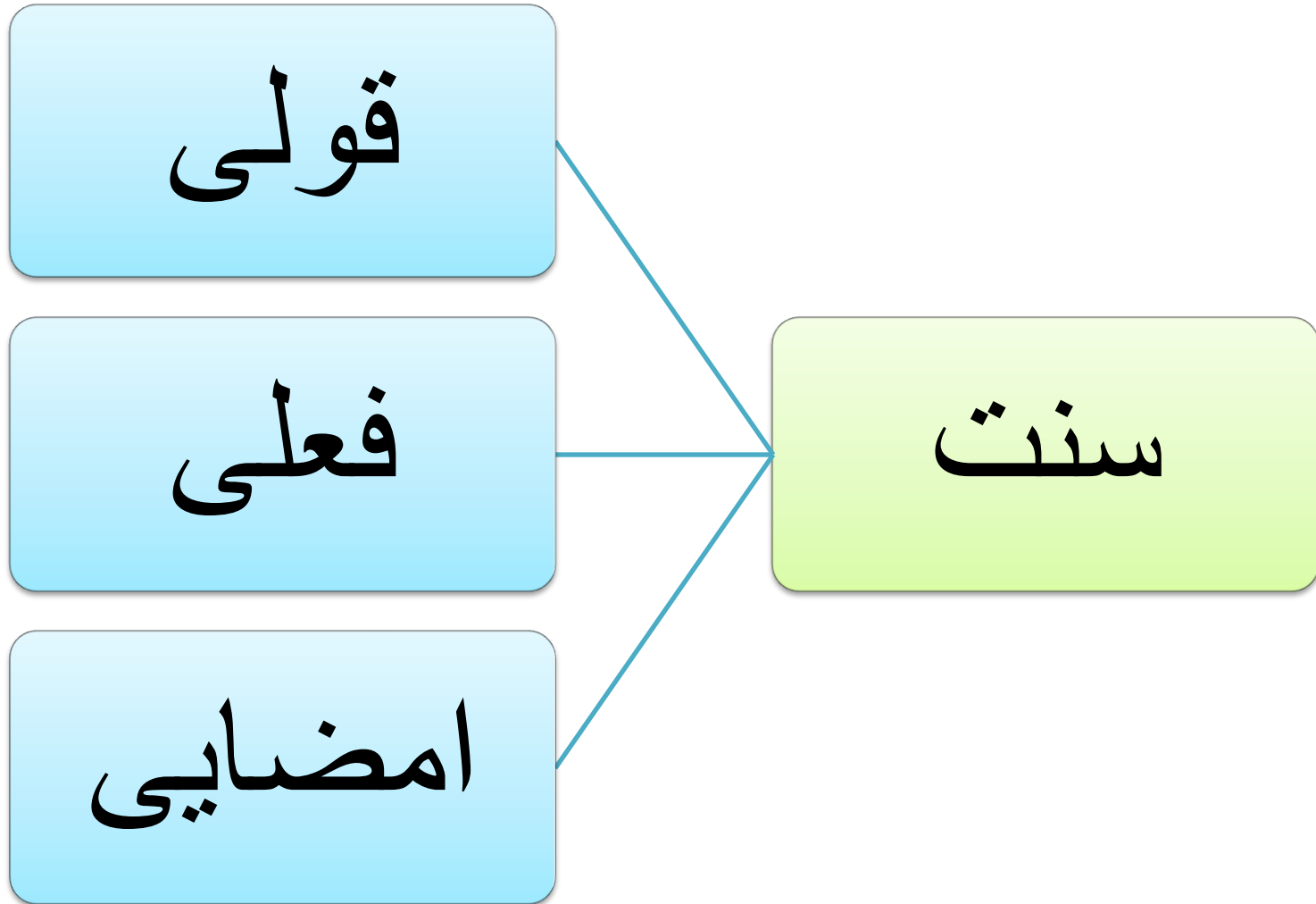
ارتکاز

میزان احتمال تأثیر موقعیت

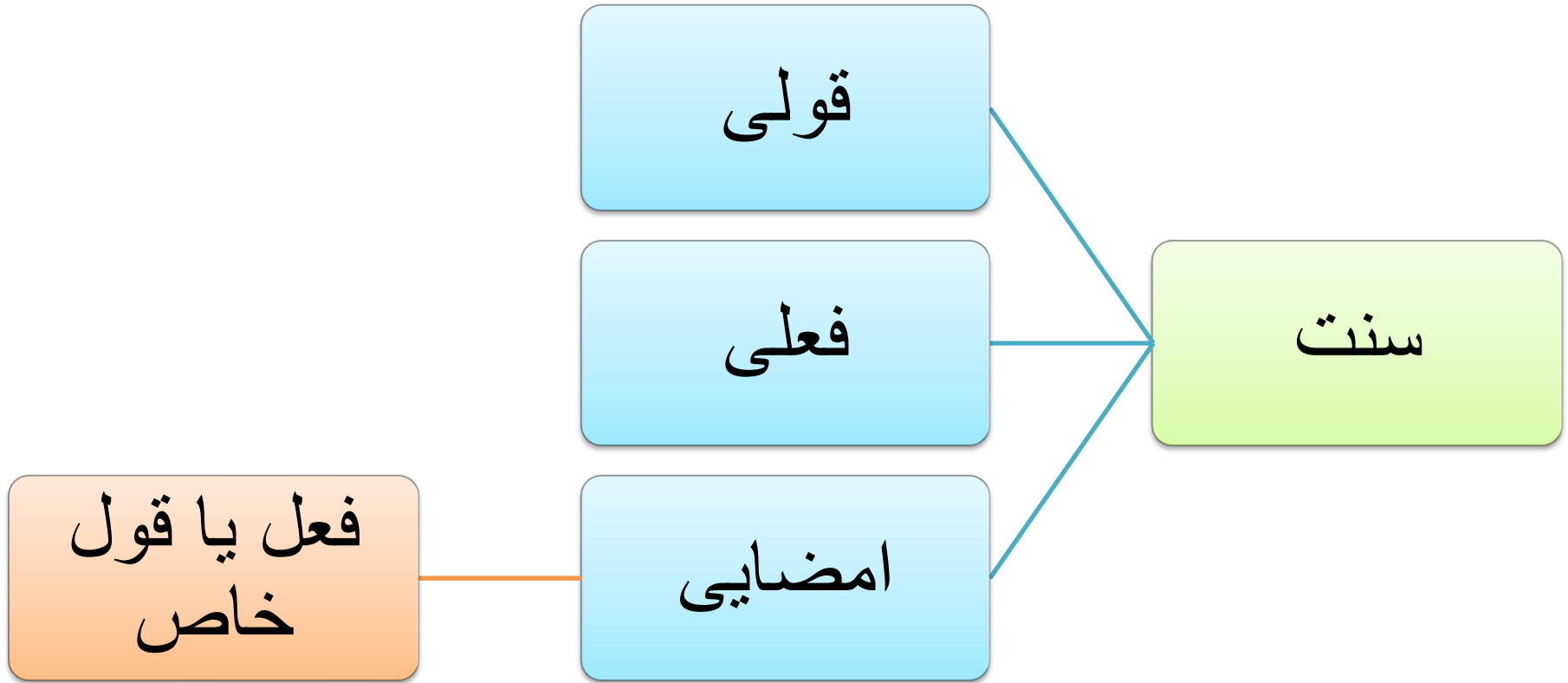




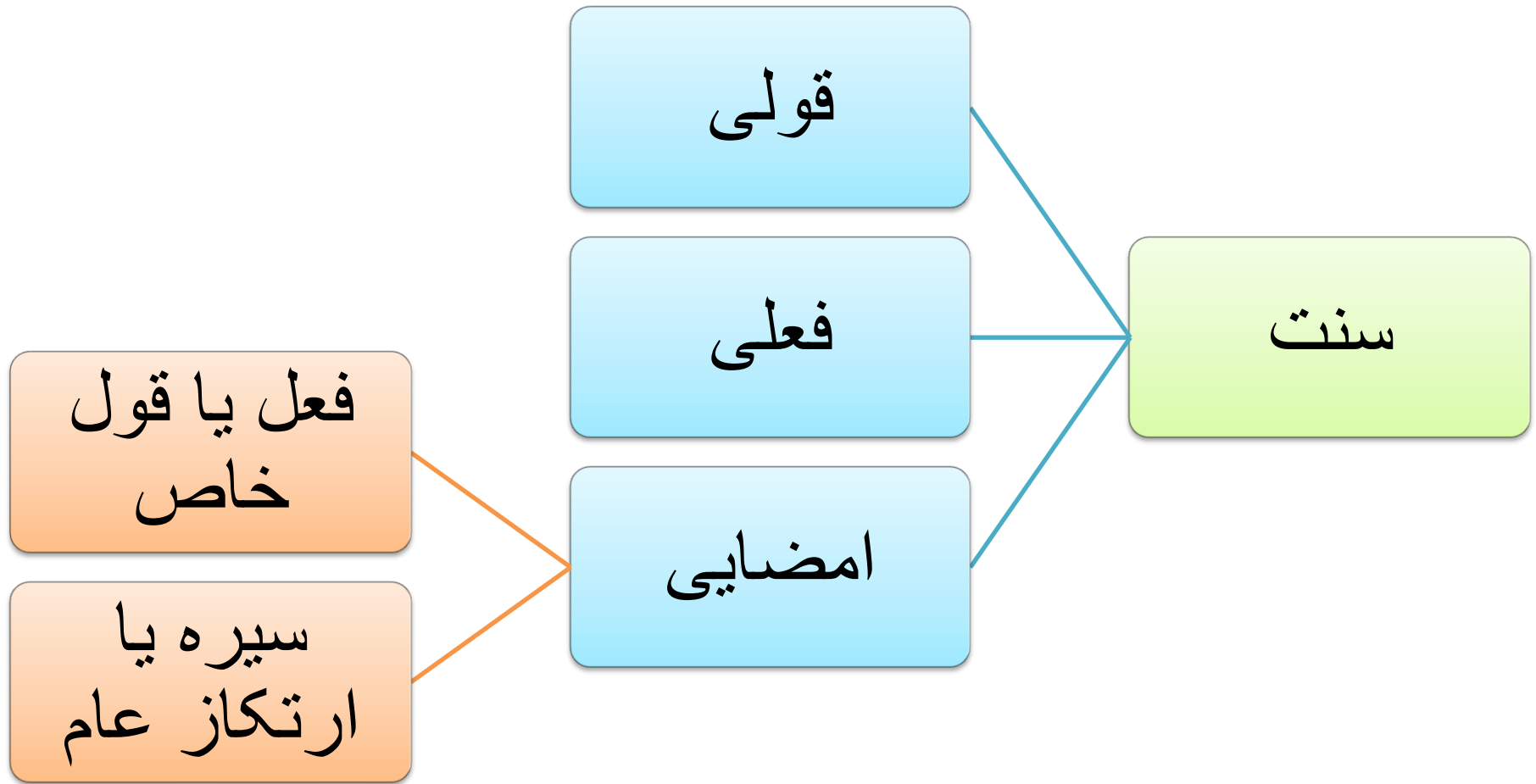
میزان احتمال تأثیر موقعیت



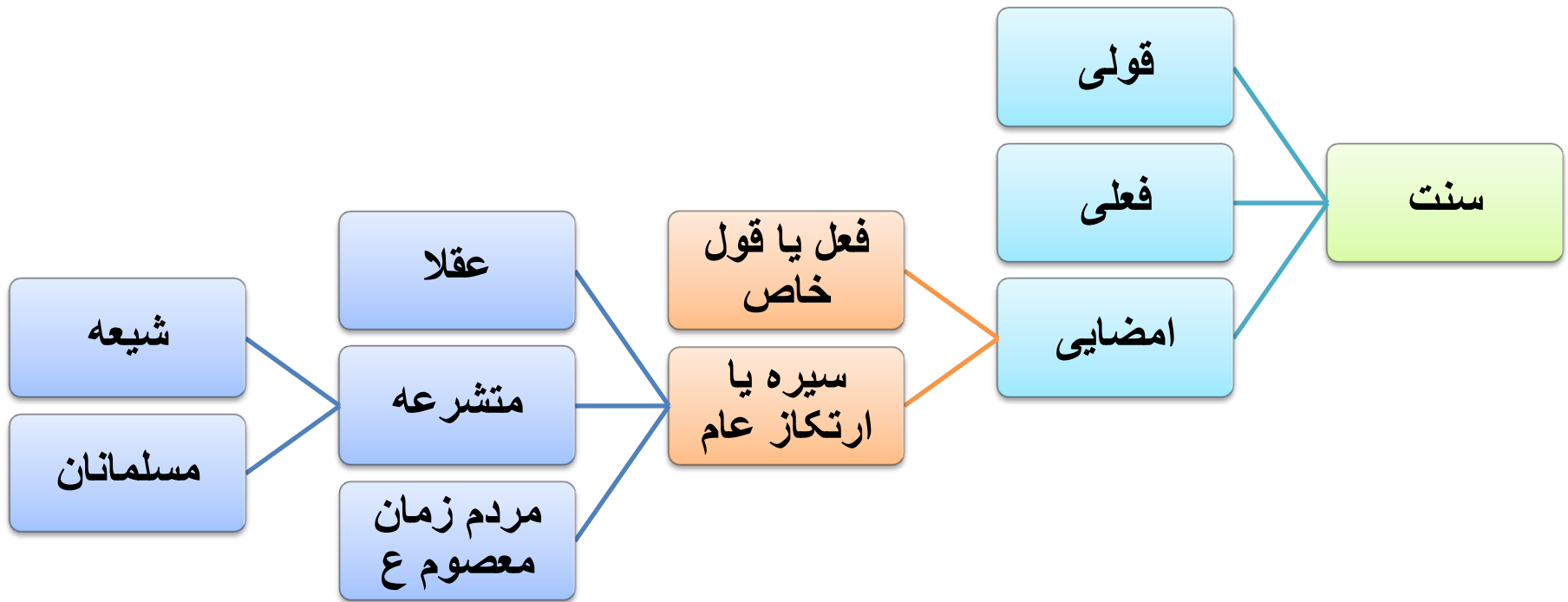
میزان احتمال تأثیر موقعیت



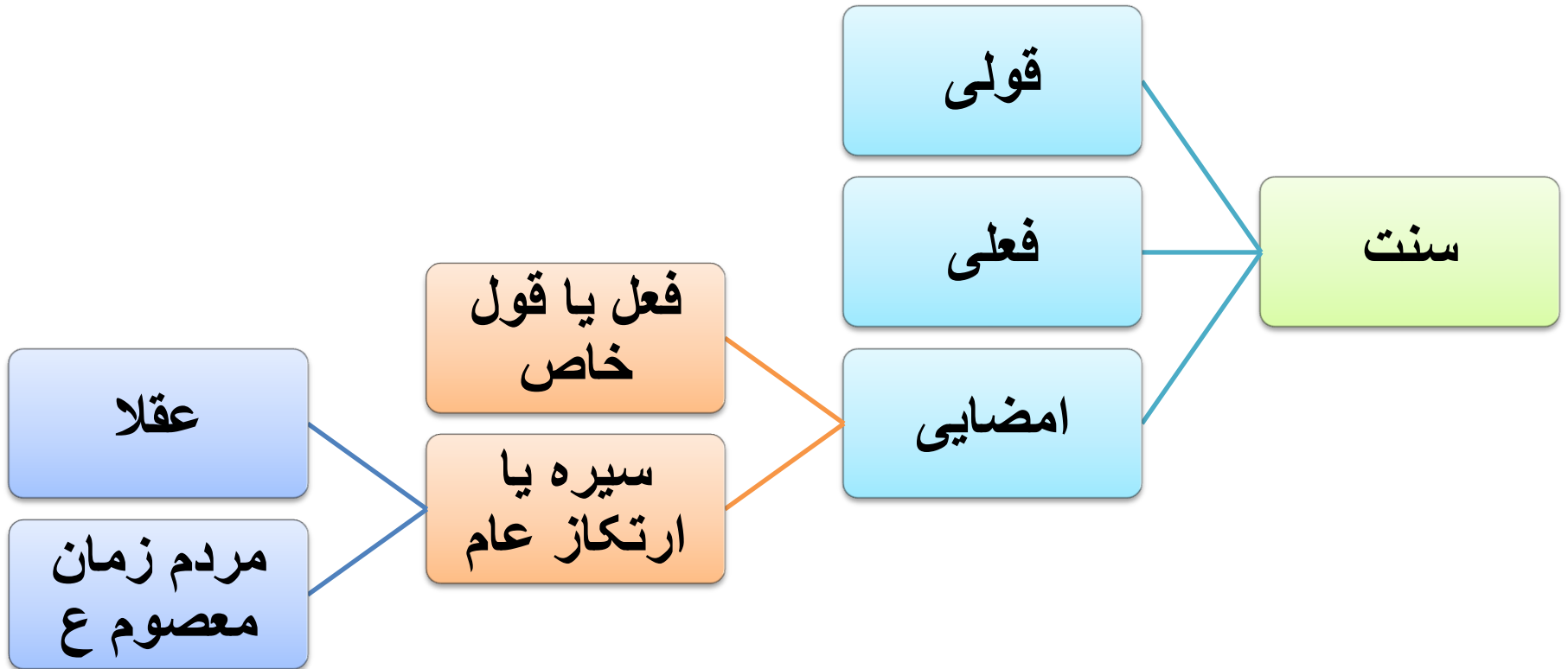
میزان احتمال تأثیر موقعیت



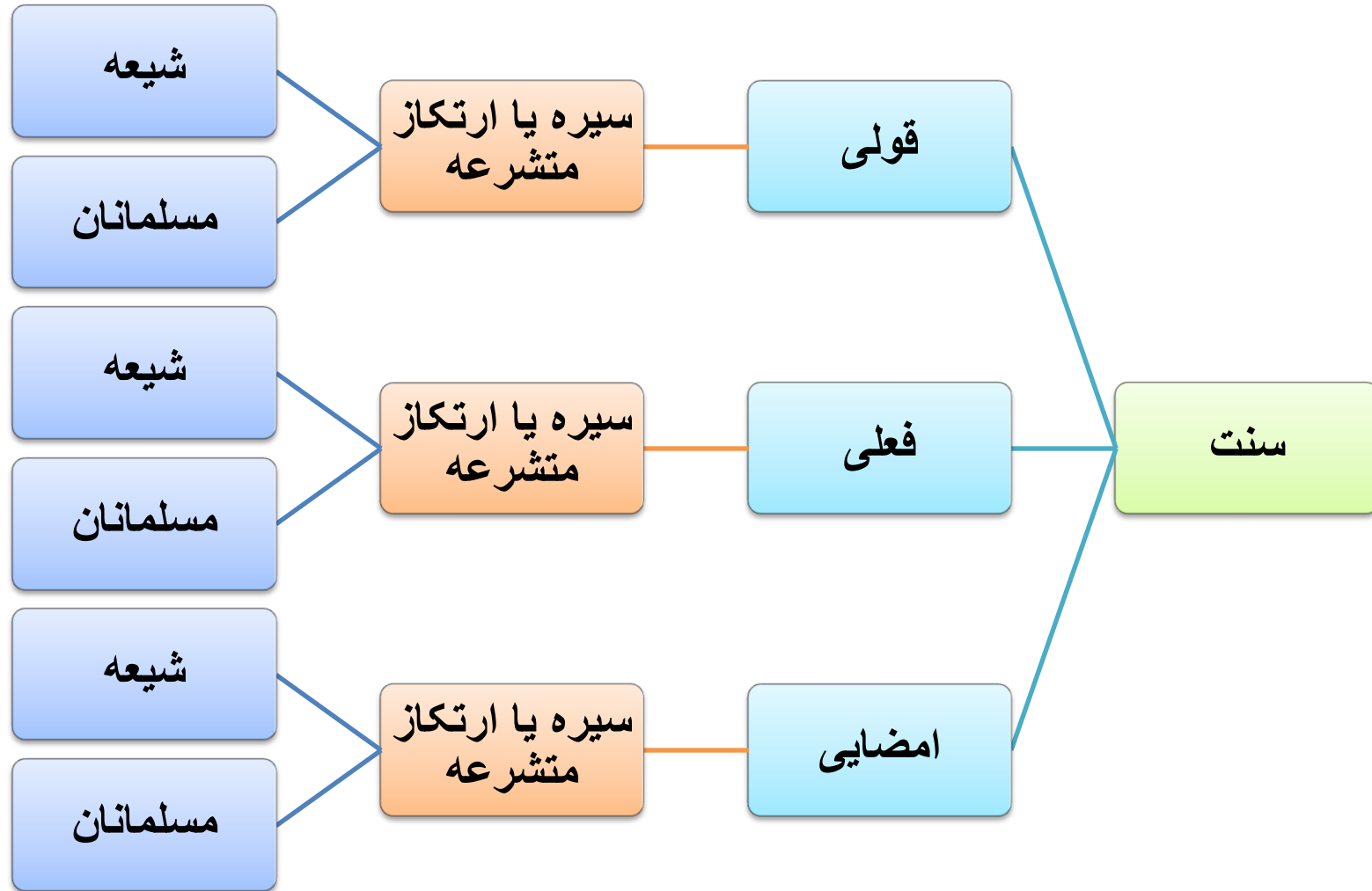
میزان احتمال تأثیر موقعیت



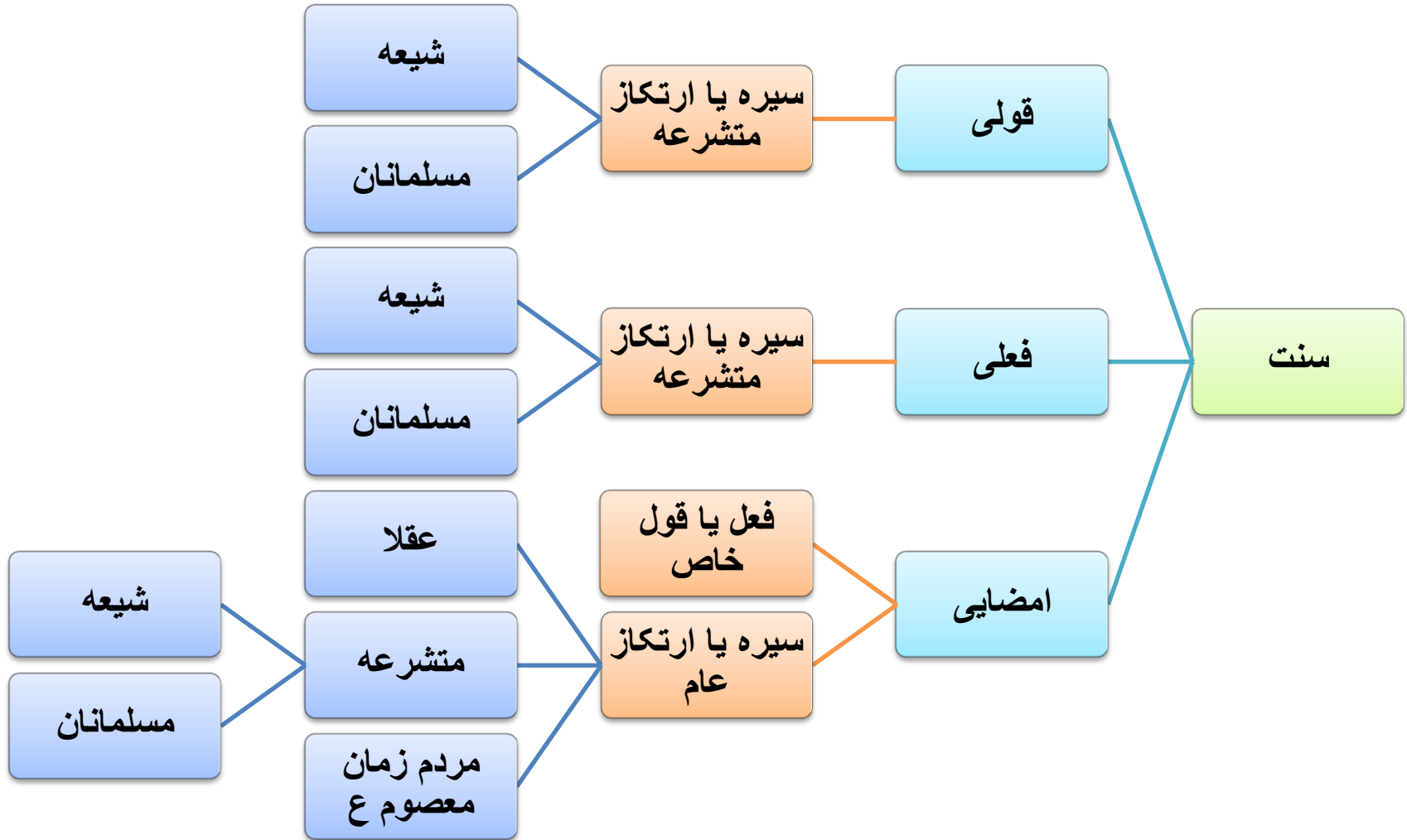
میزان احتمال تأثیر موقعیت



میزان احتمال تأثیر موقعیت



میزان احتمال تأثیر موقعیت



روش عرفی یا روش فقهی

- همان طور که در قبل گفتیم: ارتکاز امری ذهنی است، در حالی که سیره به عمل خارجی مربوط است. ارتکاز ممکن است ظهور عینی و خارجی بیابد و ممکن است ظهور عینی و خارجی پیدا نکند. همچنین ممکن است ارتکازی که ظهور عینی و خارجی یافته، ظهوری گسترده داشته باشد و تبدیل به سیره شود و ممکن است ظهوری نادر و موردی داشته باشد و به سیره تبدیل نگردد. اما سیره عبارت از آن عملی است که عمومیت و گسترش می یابد به طوری که در هر جایی به آن برخورد کنند، همین روش و همین عمل تحقق پیدا می کند.

روش عرفی یا روش فقهی

- همچنین در تقسیم سیره‌ها و ارتکازات گفتیم: ارتکازات و سیره‌های عقلایی، ارتکازات و سیره‌هایی هستند که از حیثیت مشترک عقلا نشأت می‌گیرند و وابسته به شرایط فرهنگی، موقعیت تاریخی، مکان جغرافیایی و... نیستند. در حالی که ارتکازات و سیره‌های خاص به حیثیت خاص انسان بستگی دارند؛ به مسلمان بودند، شرقی بودن، مربوط به قرن بیستم بودن و....

روش عرفی یا روش فقہی

- یکی از ارتکازات و سیره‌های خاص که در فقه و اصول مورد توجه فقها و اصولی‌ها است، سیره و ارتکازات متشرعه است که برخاسته از حیثیت تشریح مسلمانان به اسلام است. دو چیز می‌تواند منشأ ارتکازات عقلایی باشد: ۱. یک حکم عقلی ۲. اموری که عقلاً آن را می‌پذیرند اگرچه عقل به عنوان یک ضرورت عقلی به آن حکم نمی‌کند.

روش عرفی یا روش فقہی

- در صورت اول این ارتکاز در واقع برخاسته از عقل است و این حکم، یک حکم عقلی است و اگر احیاناً از آن به ارتکاز تعبیر می‌شود، یک تسامح است.

روش عرفی یا روش فقهی

- اموری که در صورت دوم مورد نظر است، در حوزه‌ی اعتباریات محض است. می‌دانیم عقل در دو حوزه ادراکات یا احکامی دارد: ا. در حوزه‌ی حقایق ب. در حوزه‌ی اعتباریات نفس‌الامری. اما در حوزه‌ی اعتباریات محض از آن جهت که اعتباری‌اند، عقل دخالتی ندارد. یک اعتباری محض امری نیست که عقل بخواهد خود آن را درک کند. بلکه احکام اعتباری محض را به نحو کلی، عقل درک می‌کند و اصولاً همین که امور را به حقایق و اعتباری و امور اعتباری را به نفس‌الامری و محض تقسیم می‌کنیم، کاری است که از طریق عقل انجام می‌دهیم و این از اعترافات عقلی است؛ ولی وقتی وارد حوزه‌ی اعتباریات محض می‌شویم، عقل دیگر دخالتی ندارد. زیرا فرض این است که اعتباریات محض از اموری هستند که ذهن ما آنها را خلق می‌کند، نه این که آنها را کشف نماید. ارتکازات عقلی به معنای خاص مربوط به همین حوزه است. یعنی اموری که در ورای آنها واقعیت یا ضرورتی وجود ندارد تا این امور در ازای آن واقعیت یا ضرورت انتزاع و اعتبار شوند.

روش عرفی یا روش فقهی

- البته همان طور که بارها گفته‌ایم، اگرچه اعتباریات محض، نفس الامری ندارند و واقعیتی وجود ندارد که منشأ انتزاع آنها باشد؛ اما این گونه هم نیست که فاقد مصالح و حکمت‌ها باشند. اعتباراتی که عقلا انجام می‌دهند همیشه حکمت، منفعت و مصلحتی دارد. مثال آشکار آن قواعد راهنمایی و رانندگی است. وقتی عقلا به دو طرفه بودن یک خیابان حکم می‌کنند، حکم آنها بر اساس خصوصیتی که خاص به آن خیابان است، نیست. یعنی این گونه نیست که ضرورتی که برخاسته از یک واقعیت باشد اقتضای چنین حکمی داشته باشد. اما در عین حال مصالح و منافی اقتضا می‌کند که عقلا خیابان را دو طرفه اعلام کنند. همان طور که می‌توانند بعدها بر اساس مصالح و منافع دیگری به یک طرفه بودن آن حکم نمایند.

روش عرفی یا روش فقہی

- به عبارت دیگر نمی‌توانیم از عقل بخواهیم در مورد یک طرفه بودن یا دو طرفه بودن یک خیابان حکم نماید. زیرا هیچ امر تکوینی و هیچ خصوصیتی در خود خیابان نیست تا یک طرفه بودن یا دو طرفه بودن از آن انتزاع شود.

روش عرفی یا روش فقہی

- مثال دیگر در این زمینه، مالکیت است. مالکیت نه یک امر تکوینی است و نه حتی یک اعتباری نفس الامری. پس اینطور نیست که در واقع چیزی وجود داشته باشد که ما به دلیل وجود آن ناگزیر باشیم مفهوم مالکیت را انتزاع کنیم. وقتی کتابی را که مالک هستیم، می‌بخشیم، دیگری مالک آن خواهد بود؛ اما هیچ تغییر تکوینی اتفاق نیفتاده است. از آن سو، اگر کتابی در دست شخصی باشد، دلیل بر مالکیت او نسبت به کتاب نیست؛ چرا که ممکن است کتاب شخص دیگری در دست او باشد. بنابراین سلطه‌ی تکوینی نشانه‌ای از مالکیت اعتباری نیست و از آن مالکیت انتزاع نمی‌شود و اگر در فقه «ید» را اماره‌ای برای مالکیت به حساب می‌آوریم، خودش یک امر اعتباری است و هیچ کس در آنجا قایل نیست که از سلطه‌ی تکوینی، مالکیت انتزاع می‌شود.

روش عرفی یا روش فقہی

- همین مالکیت که یک اعتباری محض است، مصلحتی دارد که عقلا آن را می‌پذیرند. عقلا به دلیل مصلحت تنظیمی که مالکیت ایجاد می‌کند و باعث می‌شود روابط بین انسان‌ها در بهره‌برداری از اشیاء سامان یابد، مفهوم مالکیت را می‌پذیرند.

روش عرفی یا روش فقهی

- همچنین اشاره کردیم: بین سیره و ارتکاز ارتباط وجود دارد. ارتکازاتی که زمینه‌ی ظهور فراوان می‌یابند، در قالب سیره تجلی پیدا می‌کنند. از آن سو، ورای عمل خارجی عقلا یا مسلمانان و یا...، حتماً ذهنیتی وجود دارد. ممکن نیست یک دفعه و ناگهانی همه‌ی عقلا یا همه‌ی مسلمانان با هم کار واحدی انجام دهند. آنها حتماً ذهنیت و باوری داشته‌اند که منشأ این عمل خارجی شده است.

روش عرفی یا روش فقهی

- گاهی روش‌ها و سیره‌هایی که در بین عقلا معمول می‌شود، برخاسته از حکم عقل آنها است. در این صورت سیره‌ها، ریشه در حقایق یا اعتباریات نفس الامری دارد. و گاهی از اوقات سیره برخاسته از ارتکازات عقلا به آن معنای احض است. در این صورت سیره‌ها، ریشه در اعتباریات محض دارند و اصلاً به اعتباریات نفس الامری یا حقایق ربطی ندارند.

روش عرفی یا روش فقهی

- با توجه به این مطالب، به روش عرفی می‌پردازیم. همان طور که گفتیم اصولی در روش عرفی با کشف ارتکازات و سیره‌ها به حل مسایل علم اصول می‌پردازد. تکیه‌گاه بحث در این روش، تعیین ارتکاز عقلا و در برخی موارد سیره‌ی عقلا است. البته گاهی ارتکاز یا سیره‌ی متشرعه نیز با همین روش مورد توجه قرار می‌گیرد و هر چند این موارد بسیار کمتر است؛ اما در هر حال هستند کسانی که لااقل در برخی مسایل به سیره یا ارتکاز متشرعه تمسک می‌کنند. به عنوان نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

روش عرفی یا روش فقهی

- در بحث حجیت خبر واحد، مشهور اصولی‌ها معتقدند خبر واحد عقلاً حجت است و در این بحث بر سیره و ارتکاز عقلاً تأکید دارند. اما برخی مثل آقای حائری سیره یا ارتکاز عقلاً را در مورد حجیت خبر واحد قبول ندارد و معتقدند که حجیت خبر واحد عقلاً نیست. در نظر آقای حائری عقلاً در این مورد سیره و ارتکاز ندارند، سیره و ارتکازی که در این مورد وجود دارد، مربوط به متشرعه است. بدین ترتیب مشهور اصولی‌ها در کنار دلایل حجیت خبر واحد به ارتکاز و سیره‌ی عقلاً مراجعه می‌کنند، در حالی که آقای حائری سیره و ارتکاز عقلاً را در این زمینه مردود می‌داند.

روش عرفی یا روش فقهی

- در هر حال وقتی از روش فقهی و عرفی صحبت می‌کنیم، به مواردی توجه داریم که اصولی‌ها به ارتکازات یا سیره‌های عقلایی تمسک می‌کنند و با استفاده از تحلیل یک ارتکاز یا تحلیل یک سیره، نتیجه‌گیری می‌نمایند.

روش عرفی یا روش فقهی

- نام عرفی در مقابل عقلی و نام فقهی در مقابل فلسفی قرار دارد. روش عقلی و روش عرفی را به ترتیب روش فلسفی و روش فقهی می‌گویند؛ زیرا روش در فلسفه، عقلی و در فقه، عرفی است.
- از جمله مواردی که روش عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشف معانی الفاظ است. زیرا خیلی از اوقات معانی‌ای که اصولی از آن بحث می‌کند، فارغ از ساخت بیانی است و وابستگی به زبان خاصی ندارد. به طور مثال ظهور امر در وجوب وابسته به زبان عربی نیست و در نظر اصولی امر به طور کلی در هر زبانی با هر ساختی، ظهور در وجوب دارد. البته در همین جا هم گاهی برخی مطالب و دلایل وابسته به زبان عربی می‌شود. مثل آنجا که در یک رویکرد تفسیری، اصولی می‌خواهد بداند «چرا امر ظاهر در واجب است». در اینجا اگر از وضع الفاظ برای معانی کمک بگیرد، بحث‌هایش به زبان عربی بستگی دارد، حال آن که اگر دلیل عقلی بر این مطلب اقامه کند، دلیلش وابسته به زبان عربی نیست. توضیح این مطلب در آینده خواهد آمد.

طرق اعمال روش عرفی

1. روش ذهنی

2. روش عینی

طرق کشف
ارتکازات و سیره‌ها

طرق اعمال روش عرفی

• در روش عرفی اصولی از طریق کشف ارتکازها و سیره‌ها به حل مسایل می‌پردازد. برای کشف ارتکازات و سیره‌ها دو طریق وجود دارد:

- ۱. روش ذهنی
- ۲. روش عینی.

طرق اعمال روش عرفی

- این دو روش شبیه روش‌هایی هستند که قبلاً در علم روان‌شناسی با همین نام‌ها از آنها یاد کردیم و گاهی به آنها ساجکتیو و آجکتیو نیز می‌گویند.
- یعنی روش ذهنی در علم اصول شبیه روش ذهنی یا ساجکتیو روان‌شناسی و روش عینی در این علم شبیه روش عینی یا آجکتیو در علم روان‌شناسی است.
- و البته تفاوت‌هایی وجود دارد که در طول بحث‌های آینده مشخص خواهد شد.

طرق اعمال روش عرفی

- ۱. روش ذهنی
- در روش ذهنی که به خصوص در ارتکازات مورد استفاده قرار می‌گیرد، شخص از طریق تحلیل ذهنیت خویش به نتیجه گیری می‌پردازد.
- او در این روش مراجعهای به بیرون ندارد، مراجعهای او در درونش است. او می‌خواهد بداند خودش به عنوان یک شخص چه ارتکازی دارد.

طرق اعمال روش عرفی

- در این روش شناسایی به طریق مستقیم صورت می‌گیرد.
- زیرا در واقع عالم - کسی که در صدد یافتن مطلبی است - با معلوم - موردی که در آن کاوش صورت می‌گیرد - یکی است.

طرق اعمال روش عرفی

- عالم به فضای بیرون از ذهن خویش - به دیگران - کاری ندارد و فقط در درون خودش مشغول جست-وجو است.
- بنابراین یک ارتباط مستقیم بین پژوهشگر و مورد پژوهش برقرار است.

طرق اعمال روش عرفی

- عالم در نتیجه‌ی این کاوش درونی، به ارتکازات درونی خویش در هر مسأله‌ای پی می‌برد، اما از آنجا که به دیگران و به بیرون از فضای ذهن خویش مراجعه نکرده است، این سؤال پیش می‌آید که او چگونه می‌تواند نسبت به دیگران قضاوتی داشته باشد و حکمی کلی صادر نماید؟

طرق اعمال روش عرفی

- در جواب این سؤال گفته می‌شود: عالم از طریق قیاس به نفس، به یک نتیجه‌ی کلی دست می‌یازد.
- او می‌گوید: «دیگران هم مثل من هستند. بنابراین اگر من چنین ارتکازی دارم، آنها هم همین ارتکاز را دارا هستند».
- بدین ترتیب ارتکاز خود را به دیگران نیز سرایت می‌دهد.

طرق اعمال روش عرفی

- روش ذهنی که بین فقه و اصول مشترک است و در هر دو کاربرد دارد، معمول‌ترین روش در کشف ارتکازات است.
- یعنی اگرچه روش ذهنی تنها روش برای کشف ارتکازات نیست؛ اما عمدتاً اصولی‌ها و فقها به همین روش عمل می‌کنند.

طرق اعمال روش عرفی

- اصولی یا فقیه با مراجعه به خودش، ارتکاز عقلا یا ارتکاز متشرعه را کشف می‌کند.
- او به بیرون از فضای ذهن خویش مراجعه نمی‌نماید و از دیگران سؤال و پرسشی نمی‌کند.

طرق اعمال روش عرفی

- در بحث‌های اصولی موارد مختلفی وجود دارد که در آن اصولی به ارتکازات عقلا تمسک کرده است. به طور مثال یکی از آنها مسأله‌ی حجیت خبر واحد است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم.

طرق اعمال روش عرفی

- بحثی که در آنجا مطرح است، این است: آیا خبر واحد در نظر عقلا حجت است؟
- این مسأله از دو جهت برای ما اهمیت دارد. یکی به عنوان دلیلی مستقل بر حجیت خبر واحد که بخواهیم از سیره یا اتکاز به عنوان دلیل استفاده کنیم و دیگری از جهت تأثیر ارتکاز بر ظهور ادله‌ای که در باب حجیت خبر واحد وارد شده است.

طرق اعمال روش عرفی

- در بحث حجیت خبر واحد از سیره یا ارتکاز عقلا عمدتاً به عنوان دلیل مستقل بحث می‌شود. بنابراین سیره یا ارتکاز عقلا یک دلیل در کنار آیات و روایات است.

طرق اعمال روش عرفی

- ادعای اصولی‌ها این است که اگر راوی - خبر واحد - مورد اعتماد باشد، خبر او حجت است و هم له و هم علیه می‌توان به آن استناد نمود.
- بنابراین در ارتکاز عقلا معیار حجیت خبر واحد، وثاقت راوی است. اگر مورد وثوق باشد می‌توان به خبرش استناد نمود.

طرق اعمال روش عرفی

- پس اگر کسی با فرض وثاقت راوی به خبر وی اعتنایی ننماید، دیگران می‌توانند علیه او احتجاج کنند و او را مورد سرزنش قرار دهند. همان طور که اگر وی بر طبق خبر عمل نماید و بعد معلوم شود راوی اشتباه کرده یا شوخی نموده است، می‌تواند از خویش دفاع کند و به استناد وثاقت راوی عمل خویش را توجیه نماید.

طرق اعمال روش عرفی

- از آنجا که این ارتکاز یعنی حجیت خبر واحد ثقه، زمینه‌ی ظهور فراوانی هم دارد، سیره‌ی عقلا هم بر همین قائم است.
- یعنی سیره‌ی عقلا بر عمل به خبر واحد ثقه است.
- این مثالی که عرض شد سیره یا ارتکاز عقلایی است.

طرق اعمال روش عرفی

- اما در مورد سیره یا ارتکاز متشرعی باید بگوییم: ما در اصول موردی نداریم که به سیره یا ارتکاز متشرعی تمسک کنیم. بلکه بعضی در اصول نیز به سیره و ارتکاز متشرعی استناد کرده‌اند. همان طور که در قبل اشاره کردیم، آقای حائری در مسأله‌ی حجیت خبر واحد، ارتکاز عقلا را مردود می‌داند و معتقد است ارتکاز و سیره متشرعه از قدیم بر این بوده که خبر واحد ثقه حجت است و باید بر طبق آن عمل نمود.

طرق اعمال روش عرفی

- یعنی متشرعه از گذشته تا حال، سیره‌اش بر این بوده که احکام شرعی را از طریق همین اخبار آحاد به دست آورد.
- در زمان حضور ائمه علیهم السلام افراد مختلفی از شهرهای گوناگون خدمت معصومان علیهم السلام می‌رسیدند و مسایل مختلف خود و دیگران را از آنها می‌پرسیدند و وقتی به دیارشان باز می‌گشتند همان مسایل را برای مردم بازگو می‌کردند.
- الآن هم مردم احکام دینی و شرعی خود را از کسانی که مورد اعتماد هستند، می‌پرسند و بر طبق آن عمل می‌کنند.

طرق اعمال روش عرفی

- در نظر آقای حائری عقلا خبر واحد را حجت نمی‌دانند. از این رو، وی تمام مواردی را که دیگران برای اثبات حجیت خبر واحد از طریق ارتکاز عقلا مستمسک قرار می‌دهند و به عنوان شاهد ذکر می‌نمایند، بر این حمل می‌کند که یا عقلا به دلیل اهمیت مسأله، احتیاط نموده و بر طبق خبر عمل نموده‌اند و یا این که عمل به خبر یا عدم آن چندان تأثیری بر ایشان نداشته، در نتیجه طرف عمل را انتخاب کرده‌اند که در این صورت دوم گویا تخییر بوده و عقلا می‌توانستند هر طرف را برگزینند.

طرق اعمال روش عرفی

- در هر حال ایشان تمامی این موارد را توجیه می‌کند و هیچ کدام از آنها را دلیل حجیت خبر واحد ثقه در نزد عقلا نمی‌داند.

طرق اعمال روش عرفی

- تمسک به سیره و ارتکاز متشرعی اگرچه در اصول موردی ندارد یا لااقل بعضی در موارد نادری از آن استفاده کرده‌اند؛ اما در فقه مثال‌های فراوانی دارد. مثال‌های زیر از جمله‌ی آنها است.